۳

باید رویکردی مردمی داشته باشیم

محمود سالاری: جامعه‌شناسان رشد و تعالی فرهنگی یک جامعه و هر قوم و ملتی را با حضور و منزلت تئاتر در آن جامعه اندازه‌گیری می‌کنند. هنری که مخاطب اصلی آن مردم هستند و مردمی‌ترین هنرهاست. تئاتر در اولین وظیفه، باید رویکردی مردمی داشته باشد و به فرهنگ، دغدغه، آرمان‌ها، اعتقادات و باورهای آنان پرداخته و از آنان فاصله نگیرد و همواره آینه حیات جمعی و الگوی آن باشد. تئاتر زمانی به جایگاه حقیقی خود می‌رسد که مردم دوستش بدارند و با آن پیوند برقرار سازند.

بخشی از متن پیام معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۴

تهران به تنهایی کافی نیست

کورش شمس: برای هنرمندان شهرستانی حضور در جشنواره فجر به همان اندازه اهمیت دارد که شرکت و حضورشان در جشنواره برای خود جشنواره مهم و لازم و پیش برنده است. به‌نظر می‌رسد هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند... تصور کنید تئاتر شهرستان‌ها با آن همه نبوغ و قصه و آیین و رسوم و رنگ و شکل را از جشنواره ملی تئاتر فجر بگیرند، واقعا تئاتر تهران به تنهایی چیز زیادی برای عرضه به سالن‌های نمایش ندارد.

بخشی از گفت‌وگوی این کارگردان با ایران تئاتر

تحلیل انتقادی نمایش «بانوی محبوب من»

یک تجربه محبوب

تحلیل

محسن خیمه دوز
منتقد

استقبال از یک نمایش سه ساعته در دوران بی‌حوصلگی‌ها بیش از آنکه نگاه را به درون نمایش ببرد، به بیرون نمایش خیره می‌کند. چه عاملی باعث استقبال از یک نمایش طولانی می‌شود که در آن سلبریتی تماشاگر جذب‌کن ندارد. ماجرای نمایش «بانوی محبوب من» جدا از نقد و تحلیل درون آن، حکایت از یک «ماجرای تلخ» هم دارد که در ترکیب با «محتوای شاد» این نمایش به «یک تجربه محبوب» تبدیل می‌شود.

ماجرای تلخ، به افسردگی پنهان در درون لایه‌های جامعه و در روابط میان‌فردی‌اش دلالت دارد. حکایت تلخی که نیاز به آسیب‌شناسی اجتماعی و روان‌شناختی دارد تا بتوان به کمک آن، مسیر دشوار عبور از تلخی به نشاط را طی کرد. «بانوی محبوب من» با درک چنین موقعیتی سوژه خود را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که در فهم این نکته مهم اشتباه نکرده است. وقتی «گلاب آدینه» بازیگر پیشکسوت ایران (اینک در مقام کارگردان)، نگاهی به فیلم کلاسیک «بانوی زیبای من» دارد و از پس خاطرات گرد و غبار گرفته نسل‌های قبل، به نشاط‌سازی لحظات تلخ مخاطب معاصر ایرانی می‌پردازد و موفق هم می‌شود، حکایت از دو مطلب متضاد دارد؛ مطلب اول نیاز به عبور از جامعه افسرده به جامعه زنده و با نشاط است که این نمایش سه ساعته با نشاطی که بر صحنه می‌آفریند امکان این عبور را برای لحظاتی فراهم می‌کند. مطلب دوم اما تلخی موجود در کانتکست و زمینه‌ای است که نمایش در آن به اجرا می‌آید. بنیان این تلخی، زمانه و زمینه در زیست‌جهان مخاطب امروزی است که بسیار تلخ‌تر از زمانه فیلم کلاسیک «بانوی زیبای من» است. زمینه و زیستی تسخیر شده با کرونا، مرگ‌های پی در پی و بی‌دلیل و فقر گسترده که مادر تمام بیماری‌های جسمی و روانی است. تلخی که جامعه را آنچنان دچار دلمردگی کرده که ناچار باید با ابزار روایتی دهه پنجاه میلادی قرن بیستم از پس بحران‌های زیستی دهه دوم قرن بیست و یکم‌اش برآید. این سخن جدا از اینکه بیانگر پتانسیل درونی فیلم «بانوی زیبای من» برای نشاط‌سازی است، در عین حال بیانگر زیست عقب‌مانده جامعه ایران امروز هم است. اما در همین فضای عقب‌مانده روحی، فکری، روانی و زیستی است که بازگویی فیلم «بانوی زیبای من» بر صحنه، آن را برای ایرانی فعلی به «یک تجربه محبوب» تبدیل کرده است زیرا نمایش موفق شده از یک «فیلم کلاسیک پرده‌ای» مبنایی برای روایت یک «نمایش مدرن صحنه‌ای» بسازد تا از این طریق، توفیق زمینه‌ای و کانتکستچوال هم داشته باشد. هرچند همین «تجربه محبوب» در یک نگاه انتقادی، نتوانست به یک اثر هنری به معنای زیباشناختی آن تبدیل شود، زیرا اگر به جای «گزارش صحنه‌ای از یک فیلم کلاسیک»، به «اقتباس صحنه‌ای از یک فیلم کلاسیک» پرداخته بود و آن را مبنای دراماتورژی نمایش قرار می‌داد، سطح نمایش از یک اثر «کپی قشنگ» (که هم پاسخگویی به نشاط‌طلبی مخاطب، حوزه فعالیت کارگردان را محدود کرده، هم فقدان اقتباس از یک فیلم کلاسیک، مجال یک آفرینش هنری و زیباشناختی متفاوت با فیلم را از کارگردان سلب نموده است. «اگر» نمایش «بانوی محبوب من» در کنار روایت گزارشی از فیلم، قادر به اقتباسی متفاوت از فیلم هم بود، «آنگاه» مجالی هم برای ابداع روایت‌های جدید، کاراکترهای جدید و فرم‌های جدید فراهم می‌ساخت. بنابراین اگر این تمایز کانتی را بپذیریم که بین «زیبایی» (ماهیت اثر هنری) و «قشنگی» (پارگرای اثر هنری) تمایز وجود دارد، می‌توان گفت که «بانوی محبوب من»، «قشنگ» بود اما به مرز «زیبایی» نرسید زیرا چیزی فراتر از تجربه فیلم نداشت و گلاب آدینه هم (کارگردان نمایش «بانوی محبوب من») تجربه‌ای فراتر از جورج کیوکر (کارگردان فیلم «بانوی زیبای من») نداشت، هر چند این سخن نافی ارزش‌های «بانوی محبوب من» به مثابه یک نمایش مفرح و شادی‌بخش نیست، همان طور که قشنگ بودنش نیز آن را به یک اثر زیبا (هنری) فراتر از نسخه اصلی (فیلم) تبدیل نمی‌کند.

«بانوی محبوب من» اما در مسیر خلق یک نمایش صحنه‌ای قشنگ، موزیکال و شادی‌بخش از کار گروهی درستی برخوردار است که هم در طراحی حرکات جمعی، هم در آدابته کردن موسیقی و ترانه‌های فیلم با صحنه و نهایتاً در اجرای همزمان حرکات طراحی شده با موسیقی خاطره‌انگیز «بانوی زیبای من»، بسیار موفق عمل کرده است و اگر موسیقی را یک رکن اساسی در فیلم

> **گلاب آدینه اینک در یک چرخش تاریخی، «قشنگی» سینمایی «بانوی زیبای من» را به «قشنگی» یک نمایش صحنه‌ای تبدیل کرده است تا شاید راه باز شود برای خلق آثار «زیبای» صحنه‌ای که آنها هم بعد از درخشش‌شان بر صحنه بتوانند مجدداً به یک اثر سینمایی درخشان هم تبدیل شوند.**

«بانوی زیبای من» بدانیم، در «بانوی محبوب من» هم بدرستی و با دقت به یک رکن اساسی تبدیل شده است و این کار جدا از دقت کارگردان در هدایت موسیقی و حرکات رقص گروهی، مدیون دقت و هوش بازیگران (بویژه بازیگر نقش نخست) هم هست که با تمرین مناسب از عهده‌اش برآمده‌اند. «بانوی محبوب من» برای صحنه تئاتر ایران یک اتفاق لازم و ضروری بود، نه تنها به خاطر نیاز مخاطب به نشاط و شادی، که به خاطر فقدان چنین تجربه‌ای بر صحنه تئاتر. بویژه آنکه نمونه‌های مشابه‌اش با داشتن امکانات بیشتر چندان موفق نبوده‌اند. راهی که گلاب آدینه با نمایش «بانوی محبوب من» آغاز کرده هر چند باید زودتر آغاز می‌شد اما نباید متوقف شود، نه فقط برای اینکه مخاطب شاد شود و تفریح کند بلکه برای اینکه تئاتر معاصر ایران هنوز با دشواری‌های ساخت آثار «موزیکال قصه‌گوی با نشاط عامه‌پسند» آشنا نیست زیرا اغلب گمان می‌کنند تئاتر و نمایش خوب یا فقط از جنس «در انتظار گودو» است با کاراکترهای منفعل آنتون چخوفی در درون یک تئاتر بی‌چیز، یا فقط از جنس نمایش‌های کمدی موزیکال بشکن و بالا بنداز است که بتوانند رها از هر قاعده و چهارچوب اندیشگی و زیباشناختی، فقط به نشاط مخاطب عامه‌پسند بیندیشد. در حالی که «منطقه سوم» و مفقوده نمایش در ایران امروز همان جایی است که گلاب آدینه و گروهش با نمایش «بانوی محبوب من» ایستاده است (همان جایی که گروه نمایش «لباس جدید پادشاه»، نوشته فرزاد فخری‌زاد با کارگردانی لادن نازی و گروه نمایش «احتمالات» نوشته و کارگردانی علی شمس ایستاده است). «منطقه سومی» که می‌توان آن را «گروه پایه» در نمایش امروز ایران دانست که نه اسیر نیازهای سخیف و لوده بازارند (به بهانه خنداندن مخاطب) نه فرو رفته در انتزاع سبک‌های اجرایی‌اند (به بهانه ادای کار هنری درآوردن). آدینه (و دیگر اعضای «گروه پایه» تئاتر امروز ایران) اگر بخواهند به مرز «زیبایی» برسند و در «قشنگی» توقف نکنند راهی و چاره‌ای ندارند مگر آنکه اول از همه و قبل از همه قشنگ بودن و دشوار بودن قشنگ‌سازی را تجربه کنند و این همان شروعی است که «بانوی محبوب من» (و «لباس جدید پادشاه» و «احتمالات» نیز) هوشیارانه آن را تجربه کرده و به طمع رسیدن فوری به «زیبایی»، قشنگ بودن را فدا نکرده بلکه ابتدا سعی کرده دشواری قشنگ بودن را در راستای نیاز مخاطب بخوبی تجربه کند؛ تجربه‌ای که به شرط تداوم می‌تواند به خلق نمایش‌های «قشنگ» دیگر در صحنه تئاتر ایران تبدیل شود. گام دوم البته همانا فهم «تمایز قشنگی از زیبایی»است، برای اینکه اثر هنری-نمایشی اسیر قشنگ‌سازی خود نشود و با یک دراماتورژی موفق به راز زیبا شدن یک اثر نمایشی جدا از قشنگی اثر هنری پی ببرد و آگاه شود و آن را به اجرا درآورد. فرم نهایی یک اثر درخشان در این دیدگاه، ترکیب پیچیده همه این موارد است از جمله ترکیب درست قشنگی و زیبایی. گلاب آدینه در «بانوی محبوب من» گام اول را بدرستی برداشته و همین توفیق، او را در برابر یک «امکان تازه» قرار داده است، این امکان که این بار از یک فیلم کلاسیک دیگر (مثلاً اشک‌ها و لبخندها یا همان آواهای موسیقی) نه فقط به جهت مشابه‌سازی و خاطره‌بازی (که در جای خودش مهم است)، بلکه برای فرا رفتن از یک خاطره از یک فیلم کلاسیک در سبک رئال تلاش کند و در مسیر خلق یک نمایش مدرن اما در سبک نئورئال یا حتی سوررئال و گاه ترکیب رئال و تخیل از طریق نوعی اقتباس زیباشناختی، گام بردارد. جای چنین تجربیات اقتباسی تئاتری از فیلم‌های کلاسیک و خاطره‌انگیز جهانی در تئاتر معاصر ایران خالی است. پروژه‌ای که «بانوی محبوب من» آن را بخوبی آغاز کرده، تا شاید در آینده‌ای، خودش و دیگر رهروان «گروه پایه» در تئاتر معاصر ایران، آن را در سطح بالاتری تجربه کنند؛ یک تجربه محبوب برای عبور از «قشنگی» به «زیبایی».

بی‌دلیل نبود که «بانوی زیبای من» ابتدا در برادوی روی صحنه رفت، بعد که در صحنه درخشید، نسخه سینمایی‌اش هم خلق شد که آن هم درخشید. به عبارت بهتر، «قشنگی» فیلم «بانوی زیبای من» مدیون «زیبایی» تئاتر «بانوی زیبای من» است. گلاب آدینه اینک در یک چرخش تاریخی، «قشنگی» سینمایی «بانوی زیبای من» را به «قشنگی» یک نمایش صحنه‌ای تبدیل کرده است تا شاید راه باز شود برای خلق آثار «زیبای» صحنه‌ای که آنها هم بعد از درخشش‌شان بر صحنه، بتوانند مجدداً به یک اثر سینمایی درخشان هم تبدیل شوند. یعنی همان راهی که نیم قرن قبل «بانوی زیبای من» از «صحنه برادوی» به «پرده هالیوود» با موفقیت طی کرد. تئاتر ایران سال‌هاست از این تجربه زیباشناختی محروم مانده است، یک تجربه محبوب.

نگاهی به نمایش «تختی در اتاق ۲۳ هتل آتلانتیک» به نویسندگی و کارگردانی تینو صالحی

یک حس جاودانه...

نگاه

رضا آشفته
منتقد

تینو صالحی بنابر آنچه در شیوه پسامدرن متکی بر امر نسبی گرایانه است، نمایشنامه خود درباره غلامرضا تختی، جهان پهلوان ایرانی را به نام «تختی در اتاق ۲۳ هتل آتلانتیک» روی صحنه آورده است. همین نسبی‌گرا شدن داده‌ها، روایت‌ها و پردازش آنهاست که نمایش را تا حد بیشتری نسبت به نمایش‌ها و فیلم‌های پیش از این درباره تختی قابل تأمل‌تر می‌سازد.

به هر روی می‌دانیم که تختی به دلیل مهم بودن و حالت اسطوره‌ای که در زمان قهرمانی‌اش یافته؛ در زمان مرگ و پس از آن نیز زمینه داستان‌پردازی‌ها و چه بسا دروغ و شایعات را نسبت به

عکس: ایران تئاتر

مرگ مشکوک خود آماده کرده است. البته شخص تختی بی‌گناه است در این قضیه، بلکه این مردم هستند که هر کس از ظن خود یار تختی می‌شود و درباره‌اش داستانسرایی می‌کند و چه بسا راست هم بگوید اما گاهی از حقیقت دور شده و چه بسا یاوه هم بگوید اما اینکه حقیقت چیست؟! دقیقاً مسأله همین است!! کسی که نه با تختی بوده و نه درباره انگیزه‌های این قتل از خود جهان پهلوان چیزی شنیده است اما در این بین شک‌هایی وجود دارد که آیا بنابر اختلاف با همسرش چنین کرده و یا اینکه بنابر اختلافی که او با غلامرضا شاپور پهلوی برادر شاه پیدا کرده، برایش ساواک چنین دسیسه کرده و سرآخر نیز او را به قتل رسانده و به گونه‌ای بازآفرینی یک خودکشی را برای از بین رفتن حقیقت علنی ساخته است و یا... هر احتمال دیگری که می‌تواند این کشتن یا خودکشی را برایمان با دلیل گرداند.

تینو صالحی این بار به درستی فهم خود از یک وضعیت پسامدرن را در نمایشنامه‌اش بازنمایی می‌کند که ضمن روایت اصلی از زندگی این بزرگمرد بی‌بدیل، بتواند دلایل این قتل را نیز واکاوی کند و حالا دسیسه ساواک یا خودکشی یا هر نکته دیگری که عامل این قتل باشد به ذهن مخاطب واگذار می‌شود که درباره‌اش به درستی فکر کند.

در صحنه نیز به طراحی توجه دقیقی داشته که همه چیز در مسیر تصویرسازی‌ها درگیرکننده با ملاحظات دقیق باشد و موفق هم شده است چون چند گانه‌ای از صحنه‌ها را با پردازش نور به درستی نمایان می‌کند و در آن گذشته و حال و آینده و رؤیاها و کابوس‌ها را به بازی می‌گیرد و البته در گریم هم تلاش بسیار کرده که آدم‌ها را در حال و هوای دهه ۴۰ قرار دهد و البته لباس نیز مکمل این قضیه است. هر چند صورت رضا بهرامی با گریم ماریا حاجی‌ها به تختی نزدیک شده و بهرامی نیز بازیگر دقیقی است و در جریان بازی کم نمی‌گذارد اما فیزیک او از بیرون با ابعاد دقیق جهان پهلوان همخوانی ندارد و از درون نیز تمپوی جانانه یک قهرمان، آن هم در دقایق پایانی زندگی‌اش به حقیقت نمی‌پیوندد و جلوه درستی ندارد و البته بازیگران ساواکی و مجید رحمتی در نقش پدر تختی هم در این نمایش حضور درست و مؤثری دارند.

با این حساب، اجرای تینو با همه خلاقیت‌ها و تفکرات درست و دقیق شدن در عناصر تصویری و بهره‌مندی درست از نور و گریم اما هنوز در همین نقاط بارز جای خالی دارد و نمی‌تواند به یک ایده آل که تئاترش را ماندگار کند نزدیک شود. هر چند متن مقتدرش جای بحث و تأمل را نسبت به همه برداشت‌های موجود بازمی گذارد که این خود دردناک‌ترین روایت نسبت به آن قبلی‌هاست چون دست‌کم یک داوری مشخص نمی‌کند و لزومی هم در این کار نمی‌بیند بلکه هدف آشنایی با بیوگرافی یک قهرمان است که همچنان در دل و ذهن مردم جاودان می‌ماند.

شاید همان طور که در متن با نسبی بودن از داوری‌های ناصواب پرهیز کرده، می‌توانست با یک نگره دقیق‌تر با پرهیز از این گریم ناسرانجام مسیر بهتری را برای بازی این نقش دور از فیزیک و باور بازیگر بیابد و ما در واقع در وانمودگی‌های یک بازیگر تصور می‌کردیم که تختی چگونه باید باشد و ما باید در نهایت چه پنداری از یک قهرمان نگونبخت داشته باشیم که در یک بازی دوسر باخت، به ناچار تن به یک باخت تحمیلی داده و از مدار زندگی حذف شده است اما وجود نازنین‌اش هیچگاه پاک شدنی نیست چون در مسیر یک برد کامل و بزرگ گام نهاده و انسان را به درستی و دقیق تصور کرده و پیامدش همین حس و حال جاودانه‌ای است که چنین مردم از او یاد می‌کنند و نمی‌خواهند هم به هیچ وجه او را از صفحه ذهن شان پاک کنند.

اخبار جشنواره

افتتاح نمایشگاه عکس، پوستر و اسناد تئاتر فجر

نمایشگاه عکس، پوستر و چهل دوره اسناد جشنواره تئاتر با حضور «قادر آشنا» مدیرکل هنرهای نمایشی، «حسین مسافر آستانه» دبیر جشنواره و «مجید رجبی معمار» مدیرعامل خانه هنرمندان در خانه هنرمندان ایران افتتاح شد. به گزارش ایران، حسین مسافر آستانه در ابتدای این مراسم در جمع هنرمندان و اصحاب رسانه گفت: به روال چند سال گذشته، با هدف تعامل بین حوزه هنرهای تجسمی و تئاتر، مسابقه و نمایشگاه عکس و پوستر تئاتر را در جشنواره برگزار می‌کنیم. برگزاری مستمر این دو بخش در چند سال اخیر به اذعان اهل فن در حوزه گرافیک و عکس به ارتقای کیفی این دو حوزه در عرصه تئاتر انجامیده است. بجز زحماتی که دوستان ما در برخی دوره‌های جشنواره در قبل از سال ۸۷ برای این حوزه کشیده‌اند، به‌صورت مستمر از سال ۸۷ در بخش عکس و از سال ۸۸ در بخش پوستر این دو بخش جزئی از جشنواره تئاتر فجر بوده است. از آقای مهدی آشنا مدیر این دو بخش و همکارانشان تشکر می‌کنم. او در ادامه گفت: در مورد نمایشگاه اسناد چهل دوره جشنواره مایلم با این مقدمه شروع کنم؛ این نمایشگاه یکی از سه ساحت بخش پژوهش جشنواره امسال است که محوریت آن پرداختن به خود جشنواره است. بخش پژوهش امسال در سه ساحت تعریف شده است. ساحت اول ترجمه کتاب «راهنمای جشنواره‌های بین‌المللی تئاتر: مجموعه مقالات کمبریج» است که به بررسی نظری پدیده جشنواره با نمونه‌های مطالعاتی از جشنواره‌های شاخص سراسر جهان می‌پردازد که ان‌شاءالله در روزهای آینده از سوی انتشارات نمایش به چاپ می‌رسد. دبیر چهلمین جشنواره تئاتر فجر افزود: ساحت دوم بخش پژوهش «فاز نخست تاریخ شفاهی» جشنواره تئاتر فجر است که به گفت‌وگو با دبیران و دست‌اندرکاران ادوار مختلف جشنواره می‌پردازد و به‌تدریج از طریق تلویزیون تئاتر ایران در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و ساحت سوم بخش پژوهش امسال که امروز به خاطر آن در خدمت شما هستیم، نمایشگاه اسناد چهل دوره جشنواره تئاتر فجر است که با توجه به محدودیت‌های فیزیکی، تعداد اسناد محدودتری به نمایش درآمده اما اسناد بیشتر پس از پایان این نمایشگاه به‌صورت مجازی در تلویزیون تئاتر ایران به تفکیک هر دوره در دسترس علاقه‌مندان خواهد بود. بنیاد این نمایشگاه مبتنی بر تحقیقات گسترده در جزئیات ادوار جشنواره بوده و برای آن زحمات زیادی کشیده شده است.

عکس: ایران تئاتر